

Talib's Divan needs correction: Suggestions for the editing collected poems of Taleb Amoli

Asghar Esmaeili*

Abstract

Talib Amoli is one of the greatest poets of Hindi style, and his Divan deserves research and inspection. His Complete Divan, corrected by Mohammad Taheri, was published in 1361 and 1391. For the ease of analysis, in the present article, the errors in the correction of Talib Amoli's Divan were classified into seven parts: (1) misreading and misrepresentation (14 lines); (2) spacing among words (2 lines); (3) missing letter(s) (4 lines); (4) letter additions (1 line); (5) disordering in lexis (1 line); (6) overlooking the co-occurrence principle in correction (11 line); and (7) misspelling and typographical errors (53 lines). The corrections of the verses were informed by an investigation of the rhythms, rhymes, meanings, cues and clues from the poet himself or from Hindi style and the tradition in Persian literature, which were compared with and validated by the existent editions. The majority of the corrections include the correction of misreadings and misrepresentations, missed lexis, wrong additions and repetitions, disordering of verses, and misspellings. This analysis revealed the necessity for re-correction of Talib Amoli's Divan.

Keywords: Talib Amoli, complete Divan, correction, misreading; editing.

* Assistant Professor, Encyclopedia Research Institute, Institute of Humanities and Cultural Studies; Tehran, Iran, A.Esmaeili@ihcs.ac.ir

Date received: 07/05/2021, Date of acceptance: 11/08/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیشنهادهایی برای تصحیح ابیاتی از کلیات اشعار طالب آملی

اصغر اسمعیلی*

چکیده

طالب آملی از بزرگ‌ترین شاعران سبک هندی است و دیوان وی شایسته تحقیق و تدقیق. دیوان کلیات وی در سال ۱۳۴۶ و ۱۳۹۱ به تصحیح محمدطاهری شهاب منتشر شده است. برای سهولت بررسی، در نوشتار حاضر، خطاهای تصحیح این دیوان به هفت بخش تقسیم شده است: ۱. تصحیف و تحریف (شامل ۱۴ بیت)؛ ۲. فاصله‌گذاری میان کلمات (۲ بیت)؛ ۳. اسقاط حرف یا حروف (۴ بیت)؛ ۴. افزایش حروف (۱ بیت)؛ ۵. تقدیم و تأخیر کلمات (۱ بیت)؛ ۶. بی‌توجهی به اصل موازنه و تقابل در تصحیح (۱ بیت)؛ ۷. غلط‌های چاپی و املائی (۵۳ بیت). تصحیح ابیات با توجه به بررسی وزن، قافیه، معنی، شواهد از خود شاعر یا سبک هندی، سابقه در سنت ادبی فارسی صورت گرفته و با نسخ موجود تطبیق و راستی آزمایی شده و عمده پریشانی‌های این متن از تصحیف و تحریف، سقط و فروافتادگی، زیادت و تکرار، تقدیم و تأخیر و خطای املائی است. این بررسی لزوم تصحیح مجدد اثر را آشکار می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: طالب آملی، کلیات دیوان، تصحیح، تصحیف، ویرایش.

* استادیار پژوهشکده دانشنامه‌نگاری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران،

A.Esmaeili@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰

۱. مقدمه

طالب آملی از شاعران معروف ایران در سده یازدهم هجری است که در هند شهرت بسیاری دارد. تولد او در آمل بود و از دوران جوانی به مدح میرابوالقاسم (حکمران آمل) پرداخت. پس از آن به اصفهان و کاشان رفت و در خدمت حکیم نظام‌الدین علی کاشی، طبیب شاه تهماسب و خدابنده و شوهر خاله‌اش و حکیم رکنای مسیح، پسرخاله‌اش در کاشان بود. پس از آن به خراسان بازگشت و در مرو شاه‌جهان به ملازمت بکتش خان استاجلو رسید.

در حدود ۱۰۱۷ راه هندوستان در پیش گرفت؛ پس از چندی سرگردانی در قندهار به خدمت میرزا غازی خان ترخان، متخلص به وقاری رسید.

بعد از مرگ غازی، دوّمین سفر طالب در هند آغاز شد. از قندهار به آگره رفت و در آن‌جا فخرالزمانی، مؤلف تذکره میخانه را ملاقات کرد. پس از آن در لاهور با شاپور تهرانی ملاقات کرد و شاپور او را به اعتمادالدوله، غیاث‌الدین محمد تهرانی معرفی کرد و از طریق او به درگاه جهانگیر رسید. طالب آملی در سال ۱۰۲۸ ق. به ملک‌الشعرا دربار جهانگیر رسید و پس از چند سال، در ۱۰۳۵ یا ۱۰۳۶ درگذشت.

او در تحول سبک عصر صفوی نقش داشته و باعث ظهور شاعرانی چون میرزاجلال اسیر، کلیم کاشانی و صائب تبریزی شده است. (صفا، ۱۳۷۲: ۱۰۵۶-۱۰۶۱).

محمد طاهری شهاب، تصحیح خود از دیوان طالب آملی را در سال ۱۳۴۶ ش. در انتشارات سنائی عرضه کرده و ناشر، همان تصحیح را بدون هیچ گونه افزایش، کاهش و تجدید نظری منتشر کرده است و وجود تصحیفات و تحریفات و اغلاط چاپی، لزوم بازبینی دوباره اثر را آشکار می‌سازد؛ بیشتر این بدخوانی‌ها از سوی مصحح بوده و بازخوانی و ویرایش اثر برای روشن کردن برخی ابهامات ضروری است.

طاهری شهاب، مصحح دیوان طالب آملی، گرچه در مقدمه (ص شصت و هفت) نسخ خطی دیوان طالب را در داخل ایران و خارج از آن، معرفی می‌کند، اما به این نکته اشاره نمی‌کند که خود از کدام نسخه استفاده کرده و فقط آورده که نسخه متعلق به کتاب‌خانه وی در قرن یازدهم نوشته شده است. برخی شواهد نشان می‌دهد که نسخه ش. ۱۰۱۹ که اکنون در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگه داری می‌شود، مبنای تصحیح وی بوده است.

دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیشنهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۵۳

بحث تصحیف و تحریف از مسائل مهم نسخه‌شناسی است که اغلب، آن دو را یکی دانسته‌اند و هر خطایی را در کتابت یا قرائت لفظ که آن را دگرگون سازد، تصحیف یا تحریف خوانده‌اند. و گروهی نیز تصحیف را منحصر به زیادت و نقصان حروف یا اجزای آن‌ها و تحریف را تغییر شکل کلی حرفی به حرف دیگر دانسته‌اند. (جهانبخش، ۱۳۸۴: ۴۵). باری در این مقاله هر دو موضوع تصحیف و تحریف، ذیل همان عنوان تصحیف بحث می‌شود.

علاوه بر تصحیف و تحریف، در متن بررسی شده، سقط و فروافتادگی، تقدیم و تأخیر و خطاهای املائی نیز دیده می‌شود.

در این مقاله با کمک نسخه‌های موجود و قرائن لفظی و معنوی، کوشیده شده این بدخوانی‌ها و کج‌خوانی‌ها اصلاح شود.

مواردی چون بی‌توجهی به وزن اشعار، بی‌توجهی به قافیه، بی‌توجهی به املائی کلمات و سجاوندی، توجه نکردن به قواعد دستوری، بی‌توجهی به مسئله تصحیف، عمده‌ترین مواردی هستند که مصحح این اثر را از ضبط درست ابیات مورد بررسی، بازداشته‌اند. (امامی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱-۲۲)

۲. پیشینه پژوهش

تنها بررسی نسخه چاپی دیوان کلیات طالب آملی مقاله وحید عیدگاه طریقه‌ای است با عنوان تصحیح بیت‌هایی از کلیات طالب آملی که در ش. ۴ (۱۳۹۴) نامه فرهنگستان (ویژه شبه‌قاره)، به تصحیح ۴۲ بیت از این اثر پرداخته و با توجه به حجم دیوان و موارد باقی‌مانده از ابیات، این مقاله دنباله و تکمیل‌کننده آن نوشتار است؛ با این تفاوت که ابیات دیگری در این پژوهش، بررسی و تصحیح شده است.

روح‌الله عسکری و سیدمحمد دشتی نیز در مقاله ضرورت تصحیح مجدد غزلیات طالب آملی فقط به غزلیات این شاعر و تصحیح آنها پرداخته‌اند و کلیاتی از خطاهای تصحیح را بیان کردند و به غزلیات ساقط شده از نسخه چاپی، ابیات فاقد شده از نسخه چاپی و مقابله برخی ابیات با نسخه‌های جدید پرداخته‌اند ولی مقاله حاضر کل دیوان طالب را دربرمی‌گیرد و با نگاه جزئی‌تری به ابیات پرداخته است.

۳. اشکالات متن تصحیح شده

برای سهولت بررسی، پریشانی‌های متن دیوان کلیات طالب آملی به بخش‌های: تصحیف و تحریف، رعایت نشدن فاصله‌گذاری میان کلمات، اسقاط حرف، افزایش حرف، تقدیم تأخیر کلمات و خطاهای املائی / چاپی تقسیم می‌شود:

۱.۳ تصحیف و تحریف

۱.۱.۳ ص ۱۲۰، ب ۳۷۱۵

نیام مور شود رنگ موریانه کفن ز تیغ عدل تو بر دشنه ستمکاری

آشفتگی تصحیح این بیت را باید در مصرع نخست جست و جو کرد. مصحح کلیات طالب آملی، طاهری شهاب نیز در پاورقی نوشته‌اند: «معنی این بیت مفهوم نشد.» (ص ۱۲۰) عبارت «رنگ موریانه» تصحیف «زنگ موریانه» است؛ یعنی زنگار بسته و موریانه خورده گلچین معانی در فرهنگ اشعار صائب، ذیل «زنگ بسته» آورده: تیغ و آینه و امثال آن که آن را موریانه خورده باشد» (ج ۱: ۴۸۸)

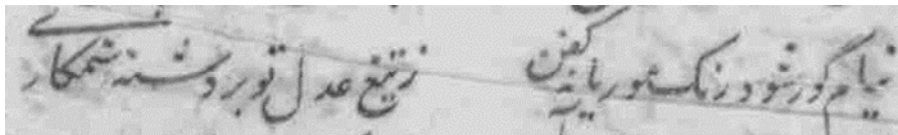
من آن دیرینه شمشیرم که رخسار ز زنگار حوادث تار دارم

(همان: ص ۱۴۲)

حال «مور» در بیت جایگاهی ندارد و قرینه «موریانه» مصحح را به اشتباه انداخته است؛ اگر به قرینه «کفن» در مصرع اول، به جای «مور»، «گور» بگذاریم، این معنی، حاصل و گره بیت گشوده می‌شود: از اثر شمشیر عدالت گستر تو (اعتمادالدوله: ممدوح)، غلاف (نیام) برای دشنه ستمکاران، به مثابه گور می‌شود و زنگ موریانه، کفن و اکنون هیچ ستم‌گری جرئت خارج کردن دشنه و ستم‌گستری ندارد. پس:

نیام گور شود زنگ موریانه کفن ز تیغ عدل تو بر دشنه ستمکاری

و نسخه ۱۵۱۸۱۴۷ کتابخانه ملی، گ ۲۱۲ این خوانش را تأیید می‌کند.



دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیشنهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۵۵

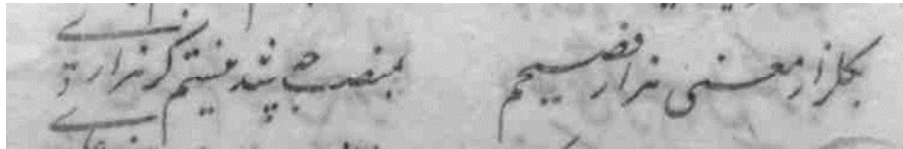
۲.۱.۳ ص ۱۵۴، ب ۴۴۱۱

به گلزار معنی هزار فصیحم به منصب چه شه نیستم گر هزاری
هزاری منصب: آن که فرماندهی هزار نفر سپاهی را بر عهده دارد. (فرهنگ سخن،
ذیل مدخل). با توجه به معنی بیت، واژه «شه» در این بیت نمی‌تواند درست باشد و
به جای آن «شد» پیشنهاد می‌شود که در آن صورت معنی چنین است: در گلزار معانی بلبل
گویا هستم. چه شود اگر در مقام فرمانده هزار سپاهی نباشم. این «شد» در این بیت
به معنای «شود» و همانند این بیت است:

زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه شد دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند
(خرمشاهی، ۱۳۷۳: ۱۷۲)

و اینک صورت تصحیح‌شده بیت:

به گلزار معنی هزار فصیحم به منصب چه شد نیستم گر هزاری
و برگ ۲۳۳ نسخه ش. ۱۵۱۸۱۴۷ مؤید این قرائت است.



۳.۱.۳ ص ۱۷۹، ب ۴۹۰۷

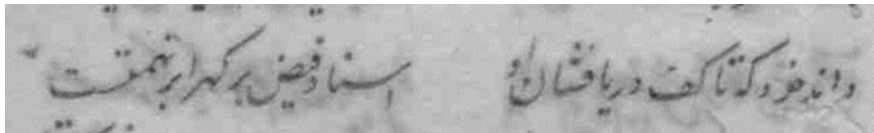
داند خرد که با کف دریافشان او دستار فیض پر گهر ابر تهمنتست
خواندن مصرع دوم، با واژه «دستار» معنای محصل ندارد و ناسخ با توجه به بیت قبل
این واژه را دستار خوانده است:

بر گوشه سر آنچه تو دستار بینیش دستار نیست سایه خورشید دولت است
مصحح در پاورقی آورده «استاد» که احتمالاً بدخوانی «اسناد» بوده و در حاشیه
نسخه ش. ۱۰۱۹ مجلس هم آمده است؛ اگر «اسناد» را به جای «دستار» بگذاریم، به اشکال
دیگری در بیت برمی‌خوریم و آن «تهمنتست» است که واژه قافیه «تهمتن» به‌علاوه «است»

برای ردیف را دربردارد. با بررسی قوافی دیگر ابیات قصیدهٔ حاضر، درمی‌یابیم که حرف روی آن‌ها «ت» و کلمات قافیه «شجاعت»، «دولت»، «سعادت» و کلماتی از این قبیل اند. حال با توجه به این قوافی و معنی، نزدیک‌ترین املا را به جای «تهمت است» پیشنهاد می‌کنیم: «تهمت است؛ یک نکتهٔ دیگر در این مصرع با توجه به تصحیحات بالا، تصحیح «پر» به «بر» است که «اسناد» با حرف اضافهٔ «بر» مطابق است و حال صورت تصحیح‌شدهٔ بیت:

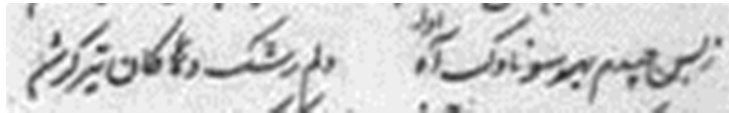
داند خرد که با کف دریافشان او اسناد فیض بر گهر ابر تهمت است

نسخه ش. ۱۵۱۸۱۴۷ کتابخانه ملی، گ ۱۳۷ این خوانش را تأیید می‌کند.



۴.۱.۳ ص ۴۸۴، ب ۱۰۷۲۴

ز بس چیدم ز هر سو ناوک او دلم رشک دهاکان تبر شد



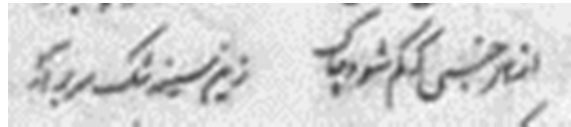
مطابق چاپ حاضر دیوان، در مصرع دوم واژهٔ «دهاکان» دیده می‌شود که معنای محصلی ندارد؛ از بررسی نسخه ش. ۱۰۱۹، ص ۱۷۱، گ ۳۳۶ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی متوجه می‌شویم که کاتب ابتدا کلمهٔ «دکان» را «دهان» خوانده و نخست حرف «د» را نوشته و آنگاه حروف «ها» (بخش دوم کلمهٔ دهان) را کتابت کرده و وقتی متوجه بدخوانی خود شده، روی «ها» خط کشیده و بعد بخش دوم کلمهٔ «دکان» (کان) را نوشته است. مصحح بدون توجه به این مسئله کلمهٔ مجعول «دهاکان» را به خواننده عرضه و او را در بن بست فهم بیت، گرفتار کرده است. مطابق این نسخه به جای «تبر» بیت مضبوط، کلمهٔ «تیرگر» آمده که وقتی این دو کلمه را در بیت فوق جانشین کنیم، معنی درست حاصل خواهد شد و خواهیم خواند:

ز بس چیدم ز هر سو ناوک آه دلم رشک دکان تیرگر شد

دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیشنهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۵۷

۵.۱.۳ ص ۴۹۰، ب ۱۰۸۲۲

از هر چینی که کم شود چاک زین سینه تنگ سربرآرد



در مصرع اول، «چینی» افاده معنی نمی‌کند و وزن (مفعول مفاعله فعلون) نیز مختل شده است. در نسخه ۱۰۱۹ مجلس شورای اسلامی، این بیت در ص ۲۲۹، گ ۴۵۱ به صورت «جنبی» ضبط شده است؛ دو معنا برای «جنب» در این بیت متصور است: اول: ناحیه، کنار و پهلو که با توجه به ساختار بیت، بی وجه نیست؛ اما معنای دوم دقیق‌تر و با سایر ارکان بیت، سازگارتر است؛ جنب پرده دو جداره‌ای است که سطح داخلی قفسه سینه را می‌پوشاند و ریه‌ها را در برمی‌گیرد (فرهنگ بزرگ سخن، ذیل مدخل جنب)؛ این همان واژه‌ای است که در «ذات الجنب» (عفونت پرده جنب) می‌بینیم؛ پس مفهوم بیت با توسع معنای «جنب» به «سینه» می‌شود: هر چاکی که از سینه‌های دیگران رفع شود، از سینه من شاعر سردرمی‌آورد.

با توجه به قرینه «سربرآرد» در مصرع دوم، ضبط «گم» به جای «کم» پیشنهاد می‌شود که در سابقه ادبی نیز وجود دارد:

چو گم گردد از گوهری آب و رنگ دگر گوهری سربرآرد ز سنگ
(نظامی، بن نقل از لغت‌نامه دهخدا، ذیل «سربرآوردن»).

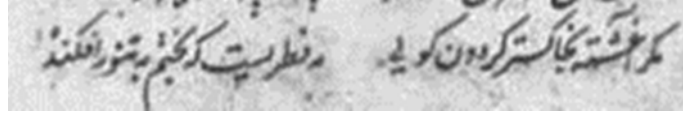
اینک صورت مصحح بیت:

از هر جنبی که گم شود چاک زین سینه تنگ سربرآرد

۶.۱.۳ ص ۸۴۸، ب ۱۷۵۰۱

مگر آغشته به خاکستر گردون گویی نه فطریست که بختم به نور افکنده

در ابتدای مصرع دوم وجود «نه»، معنی را مختل و مصرع را بی معنی کرده است. با رجوع به نسخه ۱۰۱۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ص ۳۳۶، گ ۷۲۵ و هم‌چنین قرینه «فطر» در مصرع، درمی‌یابیم که کلمه مورد نظر «مه» است و بیت را چنین می‌خوانیم:



مگر آغشته به خاکستر گردون گویی مه فطریست که بختم به تنور افکنده

۷.۱.۳ ص ۳۳۳، ب ۷۹۰۵

ملامت گزین از سلامت حذر مکن که دندان ناز است کین سلامت

در مصرع نخست، فعل «مکن» نمی‌تواند صحیح باشد؛ چون وقتی پیام اصلی ملامت‌گزینی است، پس باید از سلامت حذر کرد و ابیات دیگر همین شعر نیز این نکته را تأیید می‌کنند:

من آیین اهل ملامت گرفتم که بیزار گشتم ز دین سلامت

وزن بیت (فعولن فعولن فعولن فعولن) نیز در ضبط حاضر مختل است؛ پس صورت صحیح فعل مورد بحث، «کن» است.

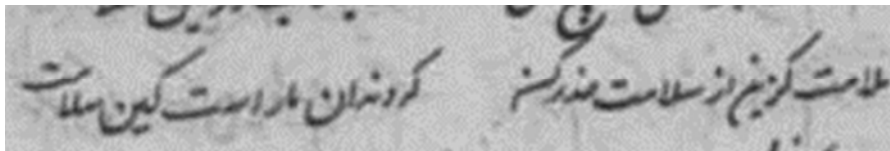
در مصراع دوم اضافه «دندان ناز» را می‌بینیم که در برگ ۱۲۶ نسخه ش. ۱۰۱۹ کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی «دندان مار» ضبط شده است؛ نکته دیگر اینکه در موارد متعدد در سنت ادبی فارسی، «دندان» به حرف «س» تشبیه شده:

شمس تبریزی که فخر اولیاست سین دندان هاش یاسین من است

(مولوی، بی تا: ۱۶۳)

و از آنجا که در این بیت «کین سلامت» معنایی ندارد، و «س» نخستین حرف «سلامت» است، ترکیب «سین سلامت» را پیشنهاد می‌کنیم و بیت را چنین می‌خوانیم:

ملامت گزین از سلامت حذر کن که دندان مار است سین سلامت



دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیشنهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۵۹

در نسخه ش. ۳۰۵۹۴۸۰ کتابخانه ملی، گ ۲۲۰ بیتی با مضمون نزدیک مضبوط است:

دل در رقم سلامت و من می‌میش بر جای سین نویسم

۸.۱.۳ ص ۳۶۸، ب ۸۵۵۵

راست گویم دل من آینه است گر فلک در غلاف زنگار است

در مصرع دوم، «گر» حرف شرط است و خود مصراع، شرط، اما جواب شرط مفهوم نیست: اگر فلک در غلاف زنگار است، دل من آینه است که هیچ معنایی از آن حاصل نمی‌شود. «گر» تصحیف «کز» است و مصرع دوم به «آینه» مربوط می‌شود که گاهی زنگار آن را می‌گیرد:

نقاب کوکب ما ابر ظلمت است بلی غلاف آینه بخت عاشقان زنگ است

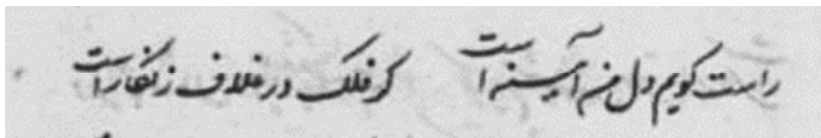
(۳۲۴)

با این توضیح، معنی بیت این گونه است: آینه دلم از دستِ (به خاطر) فلک در غلاف زنگار است.

و صورت صحیح بیت:

راست گویم دل من آینه است کز فلک در غلاف زنگار است

نسخه ۱۰۱۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ص ۱۴۳، گ ۲۷۹ این گونه است.



۹.۱.۳ ص ۳۳۳، ب ۷۸۹۸

دور معشوقانه می‌گردید چون حسن تو دید یوسفی بگذاشت آیین زلیخایی گرفت
سخن بر سر دو واژه «معشوقانه می‌گردید» است؛ نخست از حیث املا و کتابت، این‌جا صورت «معشوقان نمی‌گردید» پیشنهاد می‌شود؛ در نسخه ش. ۱۰۱۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی کتابت «نمی‌گردید» به شکل «نه می‌گردید» ضبط شده و

همین ضبط، مصحح را به این صرافت انداخته که «نه» را به کلمهٔ پیشین (معشوقان) متصل و «معشوقانه» ضبط کند و نوشتن نون نفی به این شکل در نسخه مذکور، شواهد دیگری نیز دارد. و اصل آن «نمی‌گردید» است.

دیگر از حیث معنا، فضای کلی این غزل دعوت به عاشق شدن است و در ابیات قبل نیز از چگونگی عاشق شدن سخن می‌گوید:

آه ما در سینه داغ لاله‌ها افزون نمود دید چون شمشاد قدّت سرو بالای نمود
با توجه به این فضا، بیت را چنین می‌خوانیم:

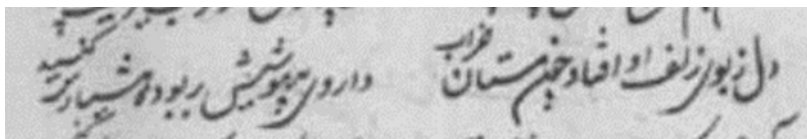
دور معشوقان نمی‌گردید چون حسن تو دید یوسفی بگذاشت آیین زلیخایی گرفت
یعنی: تا آن روزگار، دنبال معشوق نبود، اما وقتی زیبایی تو را دید، زیبایی خود را
رها کرد و زلیخاوار عاشق تو شد. وزن غزل (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) نیز این
نکته را تأیید می‌کند و همچنین بیت مقطع غزل، مفهوم را:

اهل سامان بود طالب چون سر زلف تو دید ترک سامان کرد چون من بی سر و پای گرفت

۱۰.۱.۳ ص ۵۵۹، ب ۱۲۱۴۶

دل ز بوی زلف او افتاد چون مستان خراب داروی بی‌هوشی اش پُر بوده هشیارش کنید
در مصرع دوم، به جای «پُر بوده» «بر بوده» پیشنهاد می‌شود:

دل ز بوی زلف او افتاد چون مستان خراب داروی بی‌هوشی اش بر بوده هشیارش کنید
نسخهٔ ش. ۱۰۱۹ مجلس شورای اسلامی، ص ۲۳۱، گ ۴۵۵ مؤید این خوانش است.



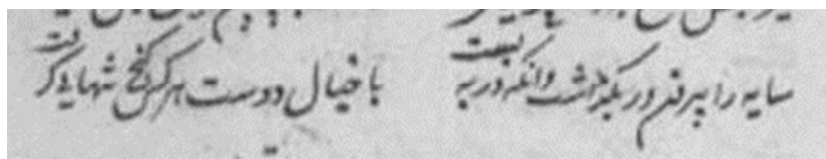
۱۱.۱.۳ ص ۳۳۳، ب ۷۹۰۰

سایه را بیرون در نگذاشت وانگه در بیست با خیال دوست هر کس کنج تنهایی گرفت

دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیشنهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۶۱

در مصرع نخست، با توجه به معنی بیت، برای فعل «نگذاشت» وجه مثبت (بگذاشت) صحیح به نظر می‌رسد؛ یعنی حتی سایه را به مجلس خیال‌بازی خود با دوست، راه نداد.
پس:

سایه را بیرون در بگذاشت وانگه در بیست با خیال دوست هر کس کنج تنهایی گرفت
چنان‌که نسخه ۱۰۱۹ کتابخانه مجلس، ص ۱۲۶، گ ۲۴۵ این گونه است.



۱۲.۱.۳ ص ۷۵۹، ب ۱۵۸۵۷

بخت سیه به هاون تسلیم سوده‌ایم و اینک دهان سرمه‌فروشی گشوده‌ایم
در مصرع دوم، ترکیب «دهان سرمه‌فروشی» معنای محصلی ندارد و در سبک هندی هم نکته‌ای در این باره یافت نشد. با توجه به فعل «گشوده‌ایم» و جزء دوم ترکیب (فروشی)، صورت «دکان سرمه‌فروشی» پیشنهاد می‌شود و بیتی از صائب برای دکان گشودن:

با ناز خریدار همان به که بسازد حسنی که دکان بر سر بازار گشاید
(گلچین معانی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۴۰۶)

و صورت مصحح بیت:

بخت سیه به هاون تسلیم سوده‌ایم و اینک دکان سرمه‌فروشی گشوده‌ایم

۱۳.۱.۳ ص ۴۳۴، ب ۹۷۸۹

آنان که بخت مشرب و احباب می‌زنید ای کاش سر به پیرهن خود درون کنند
در مصرع اول آشفتگی به چشم می‌خورد. در نسخه ۳۰۵۹۴۸۰ کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، گ ۱۸۰ چنین ضبط شده است:

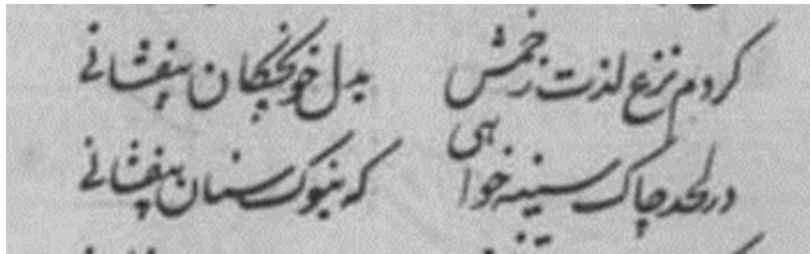
جمعی که خبث مشرب احباب می‌زنند ای کاش سر به پیرهن خود درون کنند

۲.۳ فاصله‌گذاری میان کلمات

فاصله‌گذاری میان کلمات، خواه بسیط و خواه مرکب، ضروری است و رعایت نکردن فاصلهٔ برون کلمه و درون کلمه باعث بدخوانی و ابهام معنایی می‌شود (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۵: ۱۰). موارد زیر از این دست هستند:

۱.۲.۳ ص ۱۵۱، ب ۴۳۴۸

کردم نزع لذت زخمش به دل خون‌چکان بیفشانی
در لحد سینه‌چاک خواهی دید که به نوک سنان بیفشانی



این ابیات در نعت علی(ع) است. در بیت نخست فعل «کردم» در معنی و وزن، ناهم‌واری ایجاد کرده است. سخن از «نزع» و «لحد» ما را به ترکیب «دم نزع» رهنمون می‌کند که در ابیات طالب شاهد دارد:

ص ۷۸۳، ب ۱۶۳۰۸

سلیمان دم نزع گفتمی به موران که من نیز بیش از نصیبی نخوردم

یا:

ص ۳۲۱، ب ۷۶۷۳:

خانه روشن نمودن دم نزع حاصل پرتو چراغ من است

با توجه به لحن شرط و جواب شرط دو بیت نیز می‌توان فهمید که صدر بیت «گر» است:

گر دم نزع لذت زخمش به دل خون‌چکان بیفشانی
در لحد چاک سینه خواهی دید که به نوک سنان بیفشانی

دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیشنهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۶۳

رعایت نکردن فواصل بین کلمات در نگارش و همچنین بی‌توجهی مصحح به این نکته که «گ» در نسخ قدیم، بدون سرکش نوشته می‌شود، باعث این ضبط غلط شده است.

۲.۲.۳ ص ۶۴۳، ب ۱۳۷۰۵

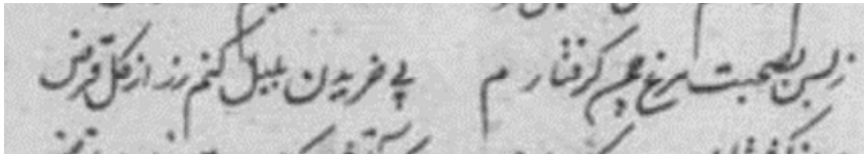
ز بس به صحبت مرغ چمن گرفتارم بی خریدن بلبل کنم ز راز گل قرض

رعایت نکردن فاصله‌گذاری بین کلمات، خواندن مصرع دوم این بیت را دشوار و هم‌چنین وزن (مفاعله مفاعله مفاعله مفاعله) را مختل کرده است؛ جایی که خوانده می‌شود: «ز راز گل قرض» و باید بخوانیم: «زر از گل قرض». تا معنی و وزن درست شود. «زر گل» با اضافه، زردی‌ای است که در میان گل سوری باشد و آن را خرده گل و به تازی «زرّ الورد» خوانند:

نکرد از زر گل بی‌نیاز بلبل را کدام مرغ دگر دل در این چمن بندد

(گلچین معانی، ۱۳۷۳: ج ۱: ۴۷۹)

چنانکه نسخه ۱۰۱۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، گ ۵۳۳ این نکته را تأیید می‌کند. با توجه به این نکات و نیز نسخه ۱۰۱۹ مجلس شورای اسلامی، گ ۱۹ این خوانش را تأیید می‌کند.



۳.۳ اسقاط حرف یا حروف

۱.۳.۳ ص ۱۰۷، ب ۳۴۲۹

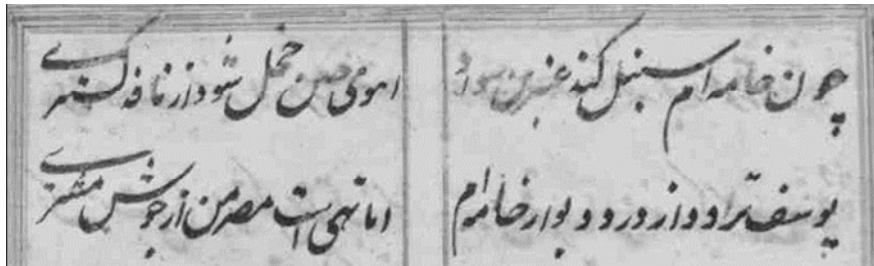
یوسف ترا و از در و دیوار خاطر ماما تهی است مصر من از جوش مشتری

از وزن مصرع دوم (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن) می‌توان دریافت که اشکالی در مصرع اول وجود دارد و ظاهراً حرفی ساقط شده است. پیشنهاد، آوردن «تراود از» به جای «ترا و از» است که با توجه به معنای بیت، صحیح به نظر می‌رسد و اینک بیت مصحح:

یوسف تراود از در و دیوار خاطر م
اما تهی است مصر من از جوش مشتری
که نسخه ش. ۱۵۱۸۱۴۷ کتابخانه ملی، گ ۱۹۸ این خوانش را تأیید می‌کند.



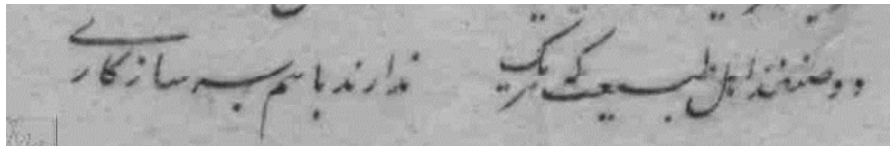
نسخه ش. ۱۰۷۷۲۱۰ گ ۵۴۷ به جای «خاطرم» در مصرع اول، «خامه ام» را دارد که
با توجه به فعل «تراود» و همچنین تکرار آن در بیت قبلی، صحیح‌تر به نظر می‌رسد.



۲.۳.۳ ص ۱۵۴، ب ۴۴۰۰

دو صفت اهل طبیعت که هر یک ندارند با هم سر سازگاری
با توجه به وزن قصیده و مصرع دوم بیت (فعولن فعولن فعولن) سکنه‌ای در
مصرع اول دیده می‌شود که به جای «دو صفت»، «دو صنفاند» پیشنهاد می‌شود:

دو صنفاند اهل طبیعت که هر یک ندارند با هم سر سازگاری
همان گونه که در برگ ۲۳۲ نسخه ۱۵۱۸۱۴۷ کتابخانه ملی نیز چنین ضبط شده است.



۳.۳.۳ ص ۴۸۹، ب ۱۰۸۱۶

از تربیت آب و هوایش عجیبی نیست
گر مرغ بریزد پر و گلبرگ آرد

دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیشنهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۶۵

مصرع دوم اختلال وزنی دارد و به نظر می‌رسد کلمه‌ای جا افتاده است و سقط و فروافتادگی دارد. با توجه به وزن و همچنین معنای بیت، اختلال در پاره آخر (گلبرگ آرد) است و وجود قوافی «خبر»، «شکر»، «جگر» ما را رهنمون می‌کند تا قبل از «آرد»، «بر» بیاوریم تا مشکل قافیه حل شود و «گلبرگ» را به دو کلمه «گل» و «برگ» منفک کنیم و این‌گونه بخوانیم:

از تربیت آب و هوایش عجیبی نیست گر مرغ بریزد پر و گل، برگ برآرد
تا معنا و وزن (مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن) تکمیل شود.

۴.۳ افزایش حرف

۱.۴.۳ ص ۶۷۰، ب ۱۴۱۸۸

سیماب محو چاشنی اضطراب ماست بر خود به هرزه تهمت و آرام بسته‌ایم
زیادت و تکرار یکی دیگر از پریشانی‌های ضبط متون است (جهانبخش ۱۳۸۴: ۴۶) در
مصرع دوم، با توجه به مفهوم بیت، در عبارت «تهمت و آرام»، واو زاید است و
«تهمت آرام» صحیح:

سیماب محو چاشنی اضطراب ماست بر خود به هرزه تهمت و آرام بسته‌ایم



چنانکه نسخه ۱۰۷۷۲۱ کتابخانه ملی، گ ۲۳۷ و نسخه ش. ۸۰۷۴۱ مجلس شورای اسلامی، گ ۱۲۴ این‌گونه ضبط کرده اند.

۵.۳ تقدیم و تأخیر کلمات

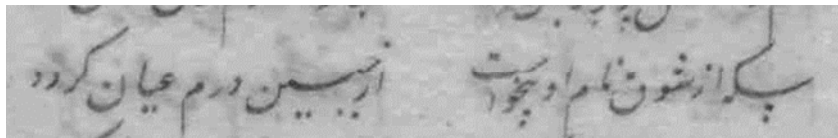
۱.۵.۳ ص ۱۶۱، ب ۴۵۴۸

سکه از نام شوق او بی‌خواست از جنین درم عیان گردد

یکی از نادرستی‌های ضبط متن‌ها، تقدیم و تأخیر است (جهانبخش، ۱۳۸۴: ۴۷) و در این بیت، در ترکیب «نام شوق» جابه‌جایی صورت گرفته و «شوق نام» صحیح و وافی به معنای درست به نظر می‌رسد؛ همچنین در مصرع دوم «جبین» به جای «جنین» درست است پس بیت صحیح:

سکه از شوق نام او بی‌خواست از جبین درم عیان گردد

و برگ ۲۷۴ نسخه ۱۵۱۸۱۴۷ این نکته را تأیید می‌کند.



۶.۳ بی‌توجهی به اصل موازنه و تقابل در تصحیح

۱.۶.۳ ص ۳۷۲، ب ۸۶۳۰

بود ز کیسهٔ دل خرج هر دو دیدهٔ من چو آن دیار که از مهرشان خزینه یکی است
در مصرع دوم، با توجه به معنی بیت، واژه «دیار» مناسب نیست و با توجه به
اصل موازنه و تقابل در تصحیح و با نگاه به قرینهٔ «دو دیده» و ارتباط آن با «دل» در
مصرع اول، «دو یار» به جای «دیار» پیشنهاد می‌شود:

بود ز کیسه دل خرج هر دو دیده من چو آن دو یار که از مهرشان خزینه یکی است

۲.۶.۳ ص ۴۲۹، ب ۹۶۹۸

چون جنت از برون به گل اندوده‌ام دلی سامان دوزخم به درون جوش می‌زند
در مصرع نخست با توجه به مقایسهٔ معنای دو مصرع، «ولی» صحیح است، نه «دلی»:
چون جنت از برون به گل اندوده‌ام ولی سامان دوزخم به درون جوش می‌زند

دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیشنهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۶۷

۷.۳ خطاهای املائی / چاپی

خطاهای املائی و چاپی نیز در این دیوان بسیار به چشم می‌خورد؛ که بخشی از آنها مربوط به ضعف امکانات چاپ و نشر در دوره انتشار اثر است از آن جمله موارد زیر است که صورت صحیح آنها در داخل پرانتز می‌آید:

۱.۷.۳ ص ۱۲۸، ب ۳۸۷۰

چون نگاهی ز کرس خانه (کأس خانه) چشم بهر جذب غذا برون آرد

۲.۷.۳ ص ۱۷۱، ب ۴۷۴۸

نشتر باد صباد (صبا) تا شده فصّاد بهار از شرابین عروسان چمن خون آمد

۳.۷.۳ ص ۱۷۸، ب ۴۸۹۶

از خاک ناگرفته قدم شخص رفعتش تعلق (نعلین) مهر و ماه درآید به زیر پای

۴.۷.۳ ص ۲۰۵، ب ۵۴۶۵

عجب گر به دوران جودش سحاب ز دریا کشد مفت (منت) یک دم آب

۵.۷.۳ ص ۲۰۸،

بیازو (به بازو) هر آن کس که این مهره بست ز سنگ حوادث نیابد شکست

۶.۷.۳ ص ۲۲۴، ب ۵۸۶۴

طالب از راهب دعایی در حش (حق) رندان بس است
تا قیامت گو بکن شیخ زمان نفرین ما

۷.۷.۳ ص ۲۲۶، ب ۵۸۹

به تن بویا کند گل‌های تصویر نهالی را تا قیامت گو بکن شیخ زمان نفرین ما

۶۸ کهن‌نامهٔ ادب پارسی، سال ۱۲، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

۸.۷.۳ ص ۳۰۱، ب ۷۲۹۶

دست ارباب(ارباب) جنون نیست به مصف(مصحف) گستاخ
به سر زلف تو این شیفتگان را قسم است

۹.۷.۳ ص ۳۲۷، ب ۷۷۸۰

در کشور ما طایفه کاشفته‌دلانیم الفث(الفث) به میان سر و دستار که دیدست

۱۰.۷.۳ ص ۳۳۳، ب ۷۸۹۵

همچو مجنون یافت آخر وصل آهو جسم(آهو چشم) خویش
هر که آهووار چندی دشت‌پیمایی گرفت

۱۱.۷.۳ ص ۳۳۷، ب ۷۹۸۷

دست بر دل پای در گِل دوش زیر بار غم
بی تکلیف(تکلف) یار کار افتاده‌ای چون من کجاست

۱۲.۷.۳ ص ۳۸۳، ب ۸۸۴۴

بی‌لعل انجمن عیش روزگار
چون بزم عشر(عیش) نیست که در وی شراب نیست

۱۳.۷.۳ ص ۴۵۱، ب ۹۱۶۱

شراب جز به شب ماهتاب نتوان خورد
چو مه پیاله بدزد(بدزدد) شراب نتوان خورد

۱۴.۷.۳ ص ۴۷۳، ب ۱۰۵۱۹

خمار می‌کشدم ذوق خامشی دارم
به چشم یار که پیمانہ برترم(پُرترم) بدهید

۱۵.۷.۳ ص ۴۸۳، ب ۱۰۵۱۹

باگریه در آمیزم دیوانگی عمدا
تا هر که لمی(غمی) دارد بر گریه من خندد

دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیشنهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۶۹

۱۶.۷.۳ ص ۵۳۰، ب ۱۱۶۰۱

ای اهل نظر دیده (دیدن) گل را صلواتی است دیدید رخ او صلواتی بفرستید

۱۷.۷.۳ ص ۵۳۶، ب ۱۱۷۱۲، غلط املائی

خاینندپاره دل و از بس بود لذیذ نی سفلس (تفلش) افکنند و نه آبش فرو برند

۱۸.۷.۳ ص ۵۶۰، ب ۱۲۱۵۲

به زاری و نزاری عود غم را نار (تار) می شایم سپهرم کاشکی ابریشم این ساز گرداند

۱۹.۷.۳ ص ۶۳۵، ب ۱۳۵۴۶

دعای گم شده خونم (خوانم) ز شام تا به سحر بدین امید که یابم مگر ستاره خویش
چون به رفتن پی کند گم کان تذرو خوش خرام می رود و ز نقش یا (پا) بوی حنا می آیدش

۲۰.۷.۳ ص ۶۴۴، ب ۱۳۷۲۷

ز بس گذارش (گذارش) هجر تو شمع پیکر من

ضعیف تر شده یک پیرهن ز پیکر شمع

۲۱.۷.۳ ص ۶۵۹، ب ۱۳۹۹۸

بس کوچه های (پس کوچه های) زلف بتان را شمار نیست

ای غم بگرد بلکه بیابی نشان دل

۲۲.۷.۳ ص ۶۷۰، ب ۱۴۱۹۹

گو غمزه ای که خون ز رگ و جان گشایدم سیمان (سیماب) اضطراب ز شریان گشایدم

۲۳.۷.۳ ص ۷۱۲، ب ۱۴۹۷۱

چنان برون روم از خویش در نظاره دوست

که باخبر نشوند (نشوم) گر زنده قیالم (قیفالم)

۷۰ کهن‌نامهٔ ادب پارسی، سال ۱۲، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

۱۵۰۳۷ ب ۲۴.۷.۳ ص ۷۱۵

شاعر بی‌حیا نسیم طالب
به لب (لبم) شرم گفت و گو دارم (اسقاط یک حرف)

۱۵۸۸۸ ب ۲۵.۷.۳ ص ۷۶۱

چون لعل آتشین و چه (چو) یاقوت آبدار در خون دل نشسته به یک‌جا نشسته‌ایم

۱۵۹۱۹ ب ۲۶.۷.۳ ص ۷۶۳

چون لب ناصح دلم از باده‌پیمایی (بادپیمایی) گرفت
بعد از این چون دست ساقی باده‌پیمایی شوم

۱۶۶۰۴ ب ۲۷.۷.۳ ص ۷۷۹

اسیر محتمم (محتمم) یا رب رهایی از تو می‌خواهم
شکست دین و دل را مومیایی از تو می‌خواهم

۱۶۲۵۳ ب ۲۸.۷.۳ ص ۷۸۰

ما را لب ار (از) رطوبت شبنم نگشته خشک انصاف ده که باده بدین لب چسان کنیم

۱۶۲۵۸ ب ۲۹.۷.۳ ص ۷۸۱

دمی به حبس تنم پیرهن نمی‌ماند جنون عشق دگرباره (پاره) کرد زنجیرم

۱۶۳۳۷ ب ۳۰.۷.۳ ص ۷۸۵

عشق بر دوش دلم بار غم عشق نهاد
چون به میزان نظر نیک غبارم (عیارم) سنجید
به گمانی که مگر طاقت و تابی دارم
دید کز بار نفس طرفه عذابی دارم

دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیشنهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۷۱

۳۱.۷.۳ ص ۷۹۵، ب ۱۶۵۲۵

چرا گل نریزم خون به روی سبزه گلشن
که من از سوزن(سوسن) آزاد در دل سوزنی دارم

۳۲.۷.۳ ص ۸۲۵، ب ۱۷۰۷۰۳

بهر فتح گریه در هر پنجه دارم صد کلید
خازن گنج دلم مخزن کم (که) دارد همچو من

۳۳.۷.۳ ص ۸۴۰، ب ۱۷۳۴۳

مکش صفیر که از بلبلان مست نه‌ای
بینم (به نیم) جرعه خراب از می آلت نه‌ای

۳۴.۷.۳ ص ۸۴۶، ب ۱۷۴۵۵

اگرچه زلف تو از ناز موی(گوی)چوگانی است
بسا شکست که بر گوی عنبر آورده

۳۵.۷.۳ ص ۸۵۱، ب ۱۷۵۵۷

نمد آئینه ترکیب را پر نور می‌دارد
نپروردم عبت (عبث) در خرقه پشمینه آئینه

۳۶.۷.۳ ص ۸۵۴، ب ۱۷۶۱۳

ز آشنایان هیچ‌گه نگذشته جز بیگانه وار
آنکه با بیگانه آیان‌تر(عریان‌تر) ز خویش آمیخته

۳۷.۷.۳ ص ۸۶۰، ب ۱۷۷۲۶

گاهی به قول ناقص ما رنجه دار گو
کین دل‌فریب زمزمه دار(دارد) شنیدنی

۳۸.۷.۳ ص ۸۶۳، ب ۱۷۷۷۷

شنگ بدعهدی به کف راری(داری) وفا را پاس دار
ساغر و پیمان بلورین است هان تا نشکنی

۷۲ کهن‌نامهٔ ادب پارسی، سال ۱۲، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

۱۷۷۹۵ ب ۳۹.۷.۳ ص ۸۶۳

در سلسله زلفش بیکار نیم یک دم که (گه) تازه کنم دینی گه نو کنم آیینی

۱۷۷۸۵ ب ۴۰.۷.۳ ص ۸۶۳

بسی دیر آمدی گویا به هر کام (گام) حنا بر پای توسن بسته بودی

۱۷۸۹۱ ب ۴۱.۷.۳ ص ۸۶۹

دل طرف (ظرف) سرمه تنگ بود نرگس تو را چشم غزال قدس مگر سرمه‌دان کنی

۱۸۲۴۳ ب ۴۲.۷.۳ ص ۸۸۸

بس که ز خون لبالم (لبالیم) لاله‌ستان شود جهان
بر سخنم به امتحان ناخن اگر فرو کنی

۱۸۳۱۳ ب ۴۳.۷.۳ ص ۸۹۳

چو نرفت (چون رفت) محمل از نظر باید قدم کردن زسر
افسوس باشد بی‌ثمر انگشت خایی تا به کی

۱۸۳۸۰ ب ۴۴.۷.۳ ص ۸۹۵

تو نقد پیکرمان (بی‌گرم‌ان) کرده‌ای مشاهده طالب
عیار مردمی مردم کریم چه دانی

۱۸۴۲۱ ب ۴۵.۷.۳ ص ۸۹۸

مشورت پیشه کن که بی خطر (برخطر) است مرد خودرأی چون گل خودروی

۲۲۴۵۸ ب ۴۶.۷.۳ ص ۱۱۰۳

به هم باشند یارب چون چراغ و نور ارزانی
لب این منصل (متصل) خندان دل آن جاودان خرم

دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیشنهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۷۳

۲۲۵۳۳ ب ۴۷.۷.۳ ص ۱۱۰۷،

کبکم دهان بیوسه (بیوسد) و سروم فتد به پای هرگه بیان شیوه رفتار او کنم

۲۲۶۳۰ ب ۴۸.۷.۳ ص ۱۱۱۲،

فشرده (فسرده) چون گل بی شینم (شینم) در این گلزار
ز ابر فیض خوش آن دم که شینمی (شینمی) بینم

۲۲۲۴۳ ب ۴۹.۷.۳ ص ۱۰۹۲،

در پای توسن تو بریزم نثار اشک در آب دیده تا برکاش (به رکابش) فرو برم

۲۲۳۸۱ ب ۵۰.۷.۳ ص ۱۰۹۹،

نه در قید عناصر مانده ام کین جار (چار) گوهر هم
به من پیوسته اند اما من از هر چار آزادم

۲۲۷۸۴ ب ۵۱.۷.۳ ص ۱۱۲۱،

اشک ما آخر به سعی صبر وصل آور (د) بار دانه ای کشتیم و پروردیم و حاصل یافتیم

۲۲۷۸۸ ب ۵۲.۷.۳ ص ۱۱۲۱،

سعی ما در جست و جوی دوست بی حاصل بود
یافتیم (یافتیم) آن بی نشان را گرچه مشکل یافتیم

۴. نتیجه گیری

دیوان کلیات طالب آملی از آثاری است که محمد طاهری شهاب آن را در سال ۱۳۴۶ تصحیح کرده است. ناشر در سال ۱۳۹۱ این اثر را بدون هیچ گونه بازبینی بازنشر کرد. تأمل و تدقیق در بیت بیت این دیوان از آشفتگی‌ها و نابسامانی‌هایی حکایت می‌کند که برخی از آن‌ها از تصحیف و تحریف ناشی می‌شود و بعضی دیگر، از خطاهای املائی و چاپی.

در این مقاله کوشش شده تا با بازخوانی ابیاتی از این دیوان به کمک وزن اشعار، معنی آن‌ها و قرائن سبکی و سنت شعری فارسی و همچنین نسخه‌های خطی، این آشفته‌گی‌ها نموده و تصحیح شوند. و بدین‌سان راه برای تصحیح مجدد اثر هموار شود و تا به دست دادن تصحیحی منقح، چنین نوشتارهایی روشنی‌بخش زویا و خبایای این دیوان برای مشتاقان و طالبان باشد.

در خوانش ابیات و اشعار از نسخه‌هایی مانند نسخه شماره ۱۰۱۹ کتابخوانی مجلس شورای اسلامی و همچنین نسخه ش. ۱۵۱۸۱۴۷ و ۳۰۵۹۴۸۰ کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران استفاده شد که مصحح از آن نسخه‌ها در تصحیح خود استفاده نکرده است.

این بررسی نشان می‌دهد که علاوه بر اغلاط چاپی عمده‌ترین اشکالات تصحیح این اثر مربوط به موارد زیر است:

تصحیف و تحریف، اسقاط حروف، اسقاط کلمات، رعایت نشدن فاصله گذاری میان کلمات، تقدیم و تأخیر، افزایش حروف و بی‌توجهی به موازانه و تقابل در تصحیح.

دسته‌بندی مقولات فوق نشان می‌دهد که اشکالات تصحیح منجر به اختلالات وزنی، اشکالات قافیه و مهم‌تر از آنها اختلالات معنایی شده است. اغلاط چاپی نیز به گونه‌ای بوده که محمد قهرمان در کتاب صیادان معنی اشاره می‌کند: «دیوان شاعر (طالب آملی) به وسیله مرحوم طاهری شهاب- ولی متأسفانه با اغلاط بسیار به چاپ رسیده است (قهرمان، ۱۳۷۸: ۵۳)»

عمده‌ترین اشکالات نسخهٔ چاپی دیوان طالب آملی (به جز اغلاط چاپی)

ردیف	نوع خطا	متن	تصحیح شده	اشکال به وجود آمده
۱	اسقاط حرف	یوسف ترا	یوسف تراود	اختلال وزنی
۲	اسقاط حرف	آرد	برآرد	اشکال معنایی و قافیه
۳	تصحیف	نیام مور شود	نیام گور شود	اشکال معنایی
۴	رعایت نشدن فاصله بین کلمات	کردم نزع	گردم نزع	اشکال معنایی
۵	رعایت نشدن فاصله بین کلمات	پر بوده	بر بوده	اشکال معنایی
۶	تصحیف	شه	شد	اشکال معنایی
۷	تصحیف	دستار	اسناد	اشکال معنایی

دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیشنهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۷۵

ردیف	نوع خطا	متن	تصحیح شده	اشکال به وجود آمده
۸	تصحیف	پر	بر	اشکال معنایی
۹	تصحیف	دهاکان تبر	دکان تیرگر	اشکال معنایی
۱۰	تصحیف	چینی	جنبی	اشکال معنایی
۱۱	تصحیف	زین	دین	اشکال معنایی
۱۲	افزایش حرف	تهمت و آرام	تهمت آرام	اشکال معنایی
۱۳	تقدیم و تأخیر	نام شوق	شوق نام	اشکال معنایی
۱۴	بی توجهی به قافیه	تهمتن است	تهمت است	اشکال در معنا و قافیه
۱۵	بی توجهی به اصل موازنه و تقابل	دیار	دو یار	اشکال معنایی

کتابنامه

- امامی، نصرالله؛ نصیری شیراز، زهرا و دادفر، مجید (۱۳۹۵). ضرورت تصحیح مجدد دیوان عمادی شهریار. متن شناسی ادب فارسی، سال ۵۲، ش. ۳، پیاپی ۳۱، ص ۱-۲۲.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ سخن. تهران: سخن.
- جهانبخش، جويا (۱۳۸۴). راهنمای تصحیح متون. تهران: میراث مکتوب.
- خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۷۳). حافظنامه، ج ۲. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه. مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- سعدی، مصلح الدین مشرف بن عبدالله (۱۳۷۲). کلیات سعدی، از روی نسخه تصحیح شده محمدعلی فروغی. تهران: نگاه.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۲). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، بخش ۲. تهران: فردوس.
- طالب آملی، عبدالله بن محمد. دیوان طالب آملی. نسخه ش. ۳۰۵۹۴۸۰. کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. قابل دسترسی در: <http://opac.ir/opac-prod/bibliographic/3059480>
- طالب آملی، عبدالله بن محمد. دیوان طالب آملی. نسخه ش. ۱۵۱۸۱۴۷. کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. قابل دسترسی در: <http://opac.ir/opac-prod/bibliographic/1518147>
- طالب آملی، عبدالله بن محمد. دیوان طالب آملی، ش. بازیابی ۱۰۱۹. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. قابل دسترسی در: www.delib.ical.ir
- طالب آملی (۱۳۹۱). کلیات اشعار ملک الشعراء طالب آملی، به اهتمام و تصحیح
- عسکری، روح الله؛ دشتی، سیدمحمد (آماده انتشار). ضرورت تصحیح مجدد غزلیات طالب آملی، متن شناسی ادب فارسی.

۷۶ کهن‌نامهٔ ادب پارسی، سال ۱۲، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

- عیدگاه طرهبه‌ای، وحید (۱۳۹۴). تصحیح ابیاتی از طالب آملی، نامهٔ فرهنگستان (ویژه شبه‌قاره)، ش ۴، پیاپی ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۴: ۷۹-۹۲.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۸۵). دستور خط فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- قهرمان، محمد (۱۳۷۸). صیادان معنی (برگزیده اشعار سخن‌سرایان شیوه‌هندی). تهران: امیرکبیر.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۷۳). فرهنگ اشعار صائب، ۲ ج. تهران: امیرکبیر.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹). نقد و تصحیح متون. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- محمد طاهری شهاب. تهران: سنایی
- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ معین. تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد (بی‌تا). کلیات دیوان شمس تبریزی، تصحیح محمد عباسی، تهران: طلوع